

A Comparative Study of Freedom and Education from the Perspective of Shahid Motahhari and Sartre

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Maryam Mardani ¹

Mojgan Mohammadi Naeini ^{2*}

Faezeh Nateghi ³

How to cite this article

Maryam Mardani, Mojgan Mohammadi Naeini, Faezeh Nateghi, A Comparative Study of Freedom and Education from the Perspective of Shahid Motahhari and Sartre, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2022:6(1): 228-236.

1. PhD Student, Department of Educational Sciences, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran (Corresponding Author).

3. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: M-mohamadinaeini@iau-arak.ac.ir

Article History

Received: 2022/03/12

Accepted: 2022/04/27

Published: 2022/06/21

ABSTRACT

Purpose: The purpose of this study is to study and compare freedom and education from the perspective of Shahid Motahhari as one of the most important Islamic philosophers of the present age and Sartre as a representative of existentialism. **Materials and Methods:** The method of this research is library in terms of theoretical purpose and library and documentary in terms of data collection.

Findings: The research findings show that according to Shahid Motahhari, which is derived from the Islamic point of view, serving God is the same as freedom. The spirit of self-confidence is among the learners and these principles are in harmony with human nature and have used the methods of reason, reverence, worship, etc.

Conclusion: Therefore, from Sartre's point of view, man is obliged to be free and independent, and the educational goals derived from this view of relativism in education are active learning, free thinking and fostering creativity, and his most important educational principles are freedom, responsibility, creativity and relativity. It has used conversational training methods and an open classroom.

Keywords: Martyr Motahhari, Sartre, Freedom, Education.

مطالعه تطبیقی آزادی و تربیت از دیدگاه شهید مطهری

و سارتر

مریم مردانی^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

مژگان محمدی نایینی^{۲*}

استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران (نویسنده مسئول).

فائزه ناطقی^۳

دانشیار، گروه علوم تربیتی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

چکیده

هدف: هدف این پژوهش، بررسی و مقایسه آزادی و تربیت از دیدگاه شهید مطهری به عنوان یکی از مهم‌ترین فلاسفه اسلامی عصر حاضر و سارتر به عنوان نماینده آگزیستانسیالیسم است.

مواد و روش‌ها: روش این پژوهش از نظر هدف نظری و از نظر گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر اساس نظر شهید مطهری که برگرفته از دیدگاه اسلام است بندگی خدا را عین آزادی می‌داند و از این روی اهداف تربیتی مبتنی بر دیدگاه وی شناخت و قرب خداوند، آزادی معنوی، ایجاد و تقویت روحیه علمی در متعلم و ایجاد روحیه اعتمادبه‌نفس بین فراگیران است و این اصول هماهنگ با فطرت انسان است و از روش‌های تعقل، تکریم، عبادی و... بهره گرفته است.

نتیجه‌گیری: بنابراین از منظر سارتر انسان مجبور است که آزاد و مختار باشد و اهداف تربیتی برآمده از این دیدگاه نسبت‌گرایی در تعلیم و تربیت، یادگیری فعال، آزاداندیشی و پرورش خلاقیت است و مهم‌ترین اصول تربیتی وی آزادی، مسئولیت‌پذیری، خلاقیت و نسبت است و از روش‌های تربیتی گفت‌و شنود و کلاس درس باز بهره گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شهید مطهری، سارتر، آزادی، تعلیم و تربیت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۷

* نویسنده مسئول: M-mohamadinaeni@iau-arak.ac.ir

مقدمه

آزادی در ایده‌ها و فرهنگ‌های مختلف، تعاریف متفاوتی دارد؛ اما می‌توان در لوای این تعاریف به اشتراک‌ها و اصول ثابتی دست یافت و بر اساس آن، مفهوم جهان‌شمولی از آزادی ارائه کرد. در اصطلاح نیز معانی بسیاری برای آزادی بیان شده (۱)؛ مانند فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسان سلب مانع ترقی و تکامل (۲) داشتن حق انجام هر عملی تا حدی که حق دیگران مورد تجاوز قرار نگیرد. مصون ماندن از اراده مستبدانه دیگران (۳). یک تفاوت اساسی که در تعریف مکاتب الهی و بشر ساختی از آزادی وجود دارد، این است که آزادی از دیدگاه توحیدی و یا حتی ادیان عرفانی غیرتوحیدی شرق، یک مفهوم وجودی، درونی و جوهری از ماهیت انسان است. آزادی در وجود انسان به ودیعت گذاشته شده است؛ اما گردوغبار ناراستی‌ها و زنجیر نادرستی‌ها، چهره آن را پلشت و نازیبا ساخته که گاهی به محو آن هم می‌انجامد.

در بسیاری از ایده‌ها و فلسفه‌های اجتماعی غیردینی، آزادی، پدیده‌ای بیرونی و ایجاد کردنی است، نه پدیده‌ای ذاتی، درونی و همزاد با بشر. از این رو، ماهیت و واقعیت آزادی مبتنی بر مفاهیم بشر ساخته، خشک، مصنوعی، شکننده، ناهماهنگ و در بسیاری از موارد کاذب و غیرواقعی است (۴).

درباره آزادی و اصول تعلیم و تربیت میان صاحب‌نظران همواره نکات اشتراک و افتراقی وجود دارد. در پژوهش حاضر از دیدگاه دو تن از فیلسوفان معاصر که هرکدام نماینده دو مکتب بزرگ و تأثیرگذار می‌باشند استفاده کرده‌ایم که در ادامه به معرفی آن‌ها می‌پردازیم.

شهید مطهری متفکر، فیلسوف، محقق، عالم، نویسنده و یکی از دانشمندان اسلام‌شناس در عصر حاضر و از شاگردان علامه طباطبایی و امام خمینی بود. وی صاحب‌نظری ژرف‌اندیش و محقق دقیق بود که باعث تحولی عمیق در اندیشه و افکار جوانان و مردم به وجود آورد. از جمله آثار و کتاب‌های ایشان می‌توان از مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، تعلیم و تربیت در اسلام، فطرت، گفتارهای معنوی، گفتارهای معنوی، فلسفه تاریخ، شرح مبسوط منظومه، علل گرایش مادی‌گری و... را نام برد.

در لابه‌لای آثار و نوشته‌های او نکات قابل‌توجهی در زمینه تعلیم و تربیت سلامی می‌توان یافت که می‌شود از آن‌ها در تدوین چهارچوب کلی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی ایران سود جست (۵).

آزادی از جمله مفاهیمی است که استاد مطهری درباره آن، قلم‌فرسایی کرده است. استاد مطهری ضمن اینکه معتقد به دو نوع آزادی است: اجتماعی و معنوی، اما برای انسان هم قائل به برخی استعدادهاست که قابل رشد و ترقی هستند. لذا آزادی اجتماعی را، نبودن هیچ مانعی در جهت جلوگیری از رشد و تکامل انسان در اجتماع می‌داند؛ یعنی انسان از ناحیه سایر افراد، آزادی داشته باشد و کسی مانع از فعالیت فکری، جسمی و... فرد نباشد (۶).

شهید مطهری به نوعی دیگر از آزادی نیز معتقد است که آن‌ها آزادی معنوی است و بر این باور است که اگر انسان بخواهد آزادی معنوی داشته باشد باید خود را از صفات پست حیوانی برهاند.

به‌علاوه در مکتب آگزیستانسیالیسم اعتقاد بر این است که روش فعلی بهترین و آخرین روش نیست و امکان اشتباه و بازنگری در آن هست. این امر باعث می‌شود انسان همواره در رفتار خود بازنگری کند و درصدد یافتن راه‌حل‌های تازه برآید. مربی در این دیدگاه از این نکته آگاه است که هیچ معلوماتی درباره تعلیم و تربیت آخرین و بهترین معلومات نیست و هیچ روشی نباید ثابت و غیرقابل تغییر تلقی شود. این‌گونه به نظر می‌رسد که این نظریه بر فرایند به‌جای پیامد تأکید بیشتری دارد. بدیهی است این دیدگاه انسان‌شناختی برای جریان تربیت و چگونگی جهت‌دهی آن دلالت‌های آشکاری دارد؛ اما باید توجه کرد که استنتاج دلالت‌های تربیتی فلسفه آگزیستانسیالیستی به دلیل ویژگی‌های خاص خود و تمایز داعیه‌های آن از فلسفه‌های مابعدالطبیعه و شکاک و نیز به دلیل تفاوت سبک این فلسفه با فلسفه سنتی، دشوار است (۱۱).

با توجه به ضرورت تشخیص و بهره‌گیری صحیح از این ارزش حیاتی انسانی، در این پژوهش، نظریات دو تن از فیلسوفان معاصر، استاد مطهری و ژان پل سارتر را در رابطه با این موضوع بررسی می‌کنیم. لذا بنا بر آنچه گذشت مسئله‌ی اساسی پژوهش حاضر، پاسخ به این سؤال است که چه شباهت‌ها و چه افتراق‌هایی در رابطه با آزادی و الزامات تربیتی آن بین نظر استاد مطهری و ژان پل سارتر وجود دارد؟

مواد و روش‌ها

روش پژوهش حاضر، از نوع کیفی است. با توجه به ماهیت موضوع پژوهش از لحاظ روش، تحلیلی-مقایسه‌ای است روند پژوهش به این صورت است که در ابتدا به معرفی اجمالی دو مکتب اسلام و آگزیستانسیالیسم پرداخته و سپس هریک از وجوه آموزشی آن‌ها را به‌صورت مقابله‌ای موردبررسی قرار داده‌ایم. جامعه پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع و مراجع موجود، محتوای کتاب‌ها، مقالات و منابع الکترونیکی حاوی اندیشه‌های دو اندیشمند اسلامی و آگزیستانسیالیستی شهید مطهری و سارتر، موردبررسی و تحلیل قرار گرفته است فیش‌برداری و در راستای هدف پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، نمونه‌گیری انجام‌نشده و منابع و مراجع در دسترس با استفاده از برگه‌های فیش‌برداری موردبررسی و تحلیل واقع شده است و از تحلیل‌های کیفی به‌منظور تحلیل و جمع‌بندی آن‌ها استفاده شده است. در ادامه به‌منظور استخراج دلالت‌های تربیتی پس از تحلیل و تطبیق مفاهیم فوق‌الذکر، از روش استنتاجی بهره گرفته است.

پیشینه پژوهشی

در راستای این پژوهش، برخی پژوهش‌های داخلی صورت گرفته که عبارت است از: بانسی (۱۲) در پژوهشی با عنوان «تبیین نظام تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری» نشان داد، اهداف تربیت از نظر شهید مطهری شامل خودشناسی، پرورش قوه تفکر و ابتکار، ایجاد روح علمی در متعلم و... در تدریس بر لزوم فعال‌سازی نقش متعلم در تدریس، تدریس عملی به‌جای تدریس نظری، لزوم همراه بودن عقل و علم در فعالیت تدریس و یادگیری و در مورد صفات معلم به

«آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان از خود است (آزادی معنوی) یعنی نجات از خود، خودی که به سمت پلیدی‌ها می‌رود.» (۶).

فیلسوف بعدی که در این پژوهش به بررسی نظریات او می‌پردازیم ژان-پل سارتر (زاده ۲۱ ژوئن ۱۹۰۵ - درگذشته ۱۵ آوریل ۱۹۸۰)، آگزیستانسیالیست، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و منتقد و فیلسوف فرانسوی است. سارتر ادعا می‌کند که هر فردی نخست وجود دارد و به‌طور ناخوانده در صحنه گیتی حضور می‌یابد و سپس معنی و ماهیت خود را می‌آفریند، چون هیچ‌گونه حقایق کلی، قواعد مطلق یا سرنوشت نهایی نیست که هادی انسان باشد، افراد برای انتخاب آزادی کامل دارند. این آزادی مستلزم مسئولیت کامل انسان در برابر رفتار و انتخاب‌هایش است (۷). اثر معروف سارتر، هستی و نیستی است. سارتر در رمان تهوع، به آزادی بنیادی انسان اعتقاد داشت و باور داشت که (انسان محکوم به آزادی) است.

از جمله آثار سارتر می‌توان به: سن عقل، آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، تهوع، هستی و نیستی و... اشاره کرد. آزادی در دیدگاه سارتر همراه با دوگانه ماهیت و وجود است که دو کلیدواژه اصلی فلسفه او را تشکیل می‌دهد، به نظر سارتر وجود بر ماهیت تقدم دارد و به نظر او، انسان ابتدا وجود می‌یابد و سپس ماهیت می‌گیرد؛ بنابراین انسان، در ابتدای وجود خود، چیزی نیست و نمی‌توان آن را محدود به مسئله‌ای نمود. بر این اساس، در نظر سارتر آزادی یعنی گذر از ماهیت‌ها و رسیدن به وجود که همان گوهر و اصل انسانی است. سارتر در این خصوص معتقد است که «انسان ماده جاننداری است که در چنگال عوامل طبیعت اسیر شده و در دنیایی از اسارت و زورگویی دست‌وپا می‌زنند، مثل این است که وجودش را لبریز از نفی ساخته‌اند و مانند یک زندانی دست‌وپایسته‌ای است که از نگهبان خود اجازه عبور می‌خواهد» (۸). سارتر می‌گوید: هنگامی که ما می‌گوییم بشر در انتخاب خود آزاد است، منظور این است که هر یک از ما، با آزادی، وجود خود را انتخاب می‌کند. همچنین با این گفته می‌خواهیم این را نیز بگوییم که فرد بشر با انتخاب خود همه آدمیان را انتخاب می‌کند. (۹) سارتر از جمله متفکرانی است که به مفهوم آزادی به‌عنوان جزء بنیادی وجود انسان تأکید داشت. او بیان می‌دارد که انسان به‌جز اینکه در شرایط خاص تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و... زاده شده است، هیچ رسالت یا وظیفه یا تکلیف و سرنوشت از پیش تعیین‌شده‌ای ندارد. این شرایط از پیش تعیین‌شده به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند آینده او را پیش‌بینی کنند، در واقع از نظر سارتر، انسان تنها موجودی است که می‌تواند علیه شرایط خاص و از پیش داده‌شده خویش برخیزد و در افق امکانات خود و با توجه به آزادی مطلق خویش، آینده خویش را بسازد. سارتر آزادی خود را در گرو آزادی دیگران می‌داند و معتقد بود پیشرفت زندگی بشر در مرگ و حذف خداست (۱۰).

گرچه کتابی به نام تعلیم و تربیت در آثار سارتر مشاهده نمی‌گردد ولی با توجه به آثار و باورهای وی می‌توان گفت که تعلیم و تربیت باید بر روش‌هایی مبتنی باشد که فرصت آزادی و انتخاب و مسئولیت را در جریان تعلیم و تربیت برای شاگردان فراهم آورد.

عامل بودن معلم قبل از ناصح بودن، تواضع و فروتنی، خلوص نیت، صبر و استقامت و ... اشاره کرده است.

- سبحانی و کوخایی زاده در سال (۱۳) در مقاله‌ای که تحت عنوان «جایگاه حق آزادی در شیوه تعلیم و تربیت اسلامی» به چاپ رسیده است به این نتیجه رسیده‌اند که تعلیم و تربیت لیبرالیستی، جمع بین حق آزادی و تعلیم و تربیت، مخصوصاً تربیت دینی را غیرممکن می‌داند. بر همین اساس، تلقین و تحمیل عقاید و باورها را از طرف مربیان بر مترینان را نمی‌پذیرد. مقالات علمی در اشکال بر این نظر لیبرالیسم نگاشته شده است و در آن تحقیقات علمی، از تربیت دینی متریبان، با رعایت آزادی و استقلال فکری دفاع شده است. در این تحقیق نویسنده با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، به این نتیجه رسیده است که اولاً آزادی مثل سایر حقوق طبیعی به وسیله اصول و قواعد حقوقی محدود گردیده است. ثانیاً بین محتوای آموزشی و تربیتی و شیوه ارائه آن در تعلیم و تربیت اسلامی می‌توان فرق گذاشت، به این صورت که آن دسته از سفارش‌های دینی که از والدین و مربیان خواسته‌اند که کودکان را به پذیرش عقاید و انجام برخی تکالیف وادار نمایند، ناظر به محتوا دانست نه به شیوه ارائه آن، لذا بر مربی لازم است که با به کارگیری امکانات و روش‌های نوین، در هر دوره و عصری، محتوای صحیح و معقول به کودکان تعلیم دهد. همان‌طور که در تغذیه جسمانی کودک، کودک را به خود وانی گذارند و هم‌زمان مهارت مستقل بودن و مستقل زیستن را به او یاد می‌دهند، در تغذیه فکری نیز نباید کودک را به خود واگذاشت بلکه مهارت صحیح را باید به او آموخت و بر اساس تعالیم صحیح و مقبول او را تربیت نمود و هم‌زمان، برای حفظ آزادی، مهارت درست اندیشیدن را به او آموزش داد.

- کلاتری و قاضوی در سال (۱۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و نقد چستی اختیار انسان از دیدگاه ژان پل سارتر» به این نتیجه رسیده‌اند که: انسان، همان آزادی و اختیار است؛ اما آزادی که سارتر از آن دفاع می‌کند، نمی‌تواند پاسخگوی همه سؤالات انسان باشد. اختیار انسان و دامنه آن از دیدگاه سارتر در این پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در تبیین چستی اختیار از دیدگاه سارتر باید گفت، وی معتقد به تقدم وجود بر ماهیت در انسان است. وجود انسان از سوی خداوند نیست، چراکه در این صورت موجب جبر در انسان خواهد شد. به اعتقاد او انسان همان اختیار و آزادی است و اختیار نیز همان انسان است؛ اما این دیدگاه صحیح نیست، زیرا: وجود هر موجود ممکن، بدون علت، خلاف بداهت است. خوب و بد، نسبی و وابسته به خواست انسان خواهد شد. بین ماهیت نوعی انسان و کمالات وجودی او خلط شده است. وجود طبیعت در انسان، علت تامه صدور افعال نیست. اصالت انسان به روح او است و خدا نیز امری واقعی است. ضمانت اجرایی‌ای برای عمل به صفات شایسته انسانی وجود نخواهد داشت. پژوهش پیش رو با روش تحلیلی توصیفی در پی بررسی و نقد چستی اختیار انسان از دیدگاه ژان پل سارتر است.

- سبحانی نژاد، در سال (۱۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و نقد نظام تربیتی سارتر با تأکید بر آرای تربیتی شهید مطهری» به این نتیجه رسیده است که: با وجود نقاط قوتی که در برخی اندیشه‌های

تربیتی سارتر دیده می‌شود، اشکالی نیز وجود دارد و از دیدگاه شهید مطهری تقرب به خدا و رضای او، آن هدف آرمانی است که همه دستگاه‌های وجودی انسان، برای طی مراحل آن، باید تعدیل و تنظیم شود.

- گرامی، در سال (۱۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و نقد دیدگاه سارتر درباره ماهیت انسان» به این نتیجه رسیده است که: نگاه مبالغه‌آمیز سارتر به آزادی و تأکید وی بر نفی وجود خداوند از سویی، عدم توجه کافی به تعریف ماهیت و توسعه این مفهوم به تمامی ویژگی‌های کلی، فردی و شخصیتی از سوی دیگر، دیدگاه سارتر در نفی ماهیت انسانی را به دنبال داشته است.

نتایج پژوهش دهقان سیمکانی (۱۷) با عنوان «نگاهی انتقادی به مبانی تفکر اخلاقی سارتر» نشان داد، نظریه اخلاقی سارتر، مشکلات خاصی دارد که نمی‌توان به آن‌ها بی‌توجه بود. او با داشتن مبنای الحادی، اندیشه‌های اخلاقی خود را بر نوعی نگرش اومانستی ملازم با حذف واجب‌الوجود مبتنی ساخته است. انسان‌محوری، نفی رئالیسم اخلاقی، امکان نداشتن دوستی با انسان‌های دیگر، ناکارآمد بودن قوانین اخلاقی در تنظیم رفتارهای انسان‌ها، ارائه نکردن معیار مناسب برای تنظیم رفتارها و بی‌معنا شدن اخلاق یا ترویج نوعی آنارشسیسم اخلاقی از جمله پیامدهای اندیشه‌های اخلاقی سارتر است که به‌طور قابل‌توجهی از اعتبار این نظریه می‌کاهد.

صالحی و همکاران (۱۸) در پژوهشی با عنوان «نگاهی جامع به تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مرتضی مطهری با تأکید بر اصول، اهداف و روش‌های تربیتی» نشان دادند که از دیدگاه شهید مطهری، نظام تعلیم و تربیت اسلامی بر پرورش انسان مقرب الهی مبتنی است. یافته‌های پژوهش نشان داد که از دید شهید مطهری، تعلیم و تربیت اهدافی شامل پرورش نیروی تفکر، پرورش حس مسئولیت اجتماعی، پرورش نیروی ایمان و تعبد، پرورش حس زیباگرایی، پرورش نیروی اراده و اختیار و پرورش جسم دارد. هم‌چنین بر مبنای دیدگاه شهید مطهری اصولی همچون هماهنگی با فطرت، اعتدال، جامعیت، نیازآفرینی، توازن، هدایت خواهی، حکمت جویی، بهره‌گیری از اراده، تلازم علم و عقل، تناسب علم و عقل، انسانیت دوستی، تقابل عقل و جهل و جذب و دفع را می‌توان استخراج کرد. در نهایت به منظور تحقق این اصول روش‌هایی مانند تعقل، استفهام، تبشیر و اندر، محبت و ملاحظت، تکریم، موعظه، عادت دادن و عبادت شناسایی شد.

یافته‌ها

ماهیت و ارزش آزادی:

شهید مطهری برای مفهوم آزادی، یک معنای سلبی که عبارت است از نبودن مانع، بیان می‌کند؛ یعنی این‌که انسان از هر قیدوبندی که جلو رشد و تکامل و فعالیت‌های او به‌سوی کمال را می‌گیرد، رها باشد.

[آزادی] یعنی جلوی راهش را نگیرند، پیش رویش مانع ایجاد نکنند. ممکن است یک موجود زنده امنیت داشته باشد، عوامل رشد هم داشته باشد، ولی درعین حال موانع، جلو رشدش را بگیرند... انسان‌های آزاد، انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلو رشد و

سارتر تعاریف مختلفی از آزادی ارائه می‌دهد و شاید به همین علت است که برخی از شارحان سارتر، تعریف او از آزادی را مبهم می‌دانند (۲۲). به باور ژان پل سارتر «انسان محکوم به آزادی است»؛ محکوم است چرا که خود را نیافریده و توسط دیگران به این جهان آورده شده است و در عین حال، آزاد است زیرا همین که پا به جهان گذاشت، مسئول همه رفتارها و گفتارهای خویش است (۲۱).

از نظر سارتر «انسان محکوم به آزادی است»؛ مراد سارتر از این عبارت آن است که انسان در زندگی هرروزه خود با مجموعه‌ای از گزینه‌ها (خواه انتخاب‌های مهم و حیاتی و خواه کم‌اهمیت و ساده) مواجه است که با انتخاب از میان این گزینه‌ها به سوی آینده پیش می‌رود. در حقیقت از نظر سارتر، تنها چیزی که امکان انتخاب آن برای ما وجود نداشته، همین «محکوم بودن به آزادی» است؛ یعنی تنها حالتی که انسان آزاد نیست، آن است که انتخاب کنیم که آزاد نباشیم (۲۳).

از دیدگاه سارتر آزادی به معنای امکان انتخاب و برگزیدن است. به قول او حتی: «وجود داشتن همان برگزیدن است» در واقع، به باور سارتر در هر حالت و موقعیتی امکان انتخاب وجود دارد. اگرچه ممکن است که ما در شرایط و موقعیتی قرار بگیریم که دایره انتخاب ما بسیار کوچک باشد. اما از نظر او هیچ وضعیت بیرونی وجود ندارد که امکان انتخاب انسان در آن وضعیت به میزان صفر و ناممکن باشد. انسان حتی در زندان و یا اردوگاه نیز به‌طور کامل از امکان انتخاب محروم نیست. او می‌تواند انتخاب کند که با زندانبانان همکاری کند و یا نه هرروز غذا بخورد و یا اعتصاب غذا نماید و یا با وکیل و قاضی پرونده خود همکاری نماید و یا نه؛ بنابراین، حتی یک زندانی نیز در گزینش دوستان، مشاوران، شیوه مقاومت و اعتصاب، ارتباط با دیگر هم‌سلول‌ها و شیوه رفتار و گفتار خود آزادی انتخاب و عمل دارد. از سوی دیگر، باور سارتر به آزادی انسان آن‌قدر بنیادین است که او حق آزادی برای انسان را هم‌ارز با واقعیت او می‌داند. واقعیت انسانی وجود ندارد مگر در شکل آزادی؛ به عبارت دیگر، از دیدگاه سارتر انسان با انتخاب خود، همه آدمیان را انتخاب می‌کند؛ یعنی من با انتخابم آن تصویری را از بشر می‌سازم که باور دارم به‌طور کلی بشر باید آن‌چنان باشد.

حرف سارتر آن است که وقتی آزادی زمینه کنش‌های من دانسته شود، بطلان هرگونه هدف که از پیش برای کنش‌های من تعیین شده باشد، نمایان می‌شود. من می‌توانم خود را بنا بر هدفی که برمی‌گزینم سامان دهم یا به اصطلاح بسازم. می‌توانم، معنای زندگی خود را بسازم. همراه با آن من دنیایی را می‌سازم و به آن معنا می‌دهم که خودم بر زمینه آن به سر می‌برم. سارتر استدلال می‌کند که ما هیچ‌گاه با انتخاب خود قصد نداریم که بدی را انتخاب کنیم؛ اگرچه ممکن است، نتیجه انتخاب ما در نهایت ارزشمند نباشد؛ اما حداقل در لحظه انتخاب کردن، انگیزه ما انتخاب بدی نیست. به قول سارتر «آنچه اختیار می‌کنیم همیشه خوبی است و هیچ چیز برای ما خوب نمی‌تواند بود مگر آنکه برای همگان خوب باشد» (۲۴)

به اعتقاد سارتر، انسان باید آزاد باشد تا هرگونه خواست خود را بیافریند و نمی‌توان او را به ارزش‌های خاصی پایبند کرد. بنابراین

تکاملشان هست، مبارزه می‌کنند. انسان‌هایی هستند که تن به وجود مانع نمی‌دهند. (۶).

شهید مطهری آزادی را یکی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی دانسته و آن را جزو معنویات انسان (چیزهایی که مافوق حد حیوانیت انسان است) تلقی می‌کند:

آزادی برای انسان ارزشی مافوق ارزش‌های مادی است. انسان‌هایی که بویی از انسانیت برده‌اند، حاضرند با شکم‌گرسنه و تن برهنه و در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند، ولی در اسارت یک انسان دیگر نباشند، آزاد زندگی کنند. (۶)

از نظر استاد مطهری آزادی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف (کمال) است.

آزادی مقدمه‌ی کمال است نه خود کمال ... خدا انسان را طوری خلق کرده است که به کمال خودش از راه آزادی و انتخاب و اختیار برسد (۶).

بنابراین آزادی گرچه کمال است، اما خود وسیله‌ای است برای رسیدن به کمال برتر. به تعبیر دیگر، آزادی «کمال عالی» است نه «کمال غایی». هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد، چون آزادی یعنی اختیار و انسان در میان موجودات تنها موجودی است که خود باید راه خود را انتخاب کند.

آزادی خودش کمال بشریت نیست، وسیله‌ی کمال بشریت است، یعنی انسان اگر آزاد نبود نمی‌توانست کمالات بشریت را تحصیل کند، همچنان که یک موجود مجبور نمی‌تواند به آنجا برسد. پس آزادی یک کمال وسیله‌ای است نه یک کمال هدفی (۶).

- آزادی از نظر ژان پل سارتر

- ماهیت و ارزش آزادی:

سارتر تعاریف متعددی از آزادی و اختیار ارائه می‌دهد. حتی وی در کتاب هستی و نیستی می‌نویسد: من نمی‌توانم ماهیتی برای آزادی تصور کنم (۱۹). شاید مراد او این باشد که حقیقت آزادی و تعریف ماهوی و بیان ذاتیات آن برای ما ممکن نیست و تعاریف ارائه‌شده تعاریف شرح الاسمی و بیان عوارض آن است.

سارتر در زمان‌های مختلف برداشت‌های متفاوتی از آزادی دارد:

- زمانی آزادی را به معنای انجام کار بی‌دلیل می‌داند (۲۰).

- در کلاس یازدهم، معنای آزادی فلسفی را درک می‌کند که به گفته خودش شفته آن می‌شود (۲۰).

- و گاهی آزادی رواقیان را آزادی مدنظر خویش می‌داند. وقتی سیمون دوبووار از وی پرسید: برداشت شما از آزادی در نهایت، همان آزادی رواقیان است که آنچه به ما بستگی ندارد اهمیت ندارد و آنچه به ما بستگی دارد آزادی است و در نتیجه، در هر شرایطی و وضعیت، ما آزادیم؟ سارتر با صراحت جواب می‌دهد: بله دقیقاً همین بود (۲۰).

- سارتر درجایی دیگر آزادی را به معنای (از بین بردن نیستی و عدم در انسان) می‌داند: (فقط انسان است که می‌تواند نیستی را از بین ببرد و این همان آزادی است) (۲). طبق این تعریف، آزادی یعنی توانایی انسان در نفی عدم‌ها و ساخت ماهیت خویش و گذر آدمی از آنچه نیست به سوی آنچه می‌خواهد باشد.

سارتر می‌گوید: انسان با انتخاب خود، هم خود را می‌آفریند و هم ارزش‌ها و نیز تأکید می‌ورزد که ارزش ثابتی وجود ندارد. (۲۴)

سارتر با انکار خداوند، موجودات جهان را متکی به خود می‌داند. وی هستی را گزاف می‌شمارد و معتقد است: تمام موجودات بدون دلیل به وجود آمده‌اند و به واسطه ضعف زیاد و حسب تصادف می‌میرند. .. سارتر متعلق به شاخه الحادی اگزیستانسیالیسم است، اعتقادی به وجود خداوند ندارد و اساساً چنین مفهومی را خودمتناقض می‌داند. او بر همین اساس طبیعت بشری را نفی و ادعا می‌کند: «از آنجایی که خدایی نیست تا ماهیت انسان را به او بدهد، پس طبیعت انسانی وجود ندارد.» (۲۵)

فطرت و تأثیر آن در آزادی از دیدگاه شهید مطهری و سارتر یکی از مبانی تأثیرگذار در بحث آزادی وجود سرشت پیشینی (فطرت) در انسان است که سارتر آن را رد می‌کند. به اعتقاد او، انسان به دو علت نمی‌تواند سرشت پیشینی داشته باشد: الف- سرشت پیشینی با اگزیستانس و تقدم وجود بر ماهیت در انسان ناسازگار است (۲۱) به نظر سارتر اگر قائل شدیم که انسان دارای فطرت است، پس ماهیت انسان از قبل معلوم و متعین بوده که این با اگزیستانس او در تضاد است.

ب- فطرت داشتن انسان با آزادی او در تضاد است، زیرا آزادی انسان مطلق و تام است؛ اگر انسان دارای سرشت پیشینی باشد، این سرشت پیشینی در عملکرد او تأثیر خواهد گذاشت و این به معنای محدود کردن آزادی مطلق انسان است.

سارتر در دفترهایی برای اخلاق، عبارت «انسان محکوم به آزادی است» را بنیان اخلاق دانسته؛ چراکه مسئولیت فردی از نظر او بدین معنا نیست که هر انسانی مسئول فردیت خویش است، بلکه معنای وسیع‌تر و اجتماعی‌تری را در برمی‌گیرد: هر فرد مسئول تمام افراد بشر است. (۲۱). از دیدگاه سارتر انسان با انتخاب خود همه آدمیان را انتخاب می‌کند، یعنی من با انتخابم آن تصویری را از بشر می‌سازم که باور دارم.

سارتر آزادی را ارزشمند و حتی بر هستی انسان مقدم دانسته است: آزادی در انسان جلوتر از هستی او قرار گرفته و اساس انسانی نیز با آزادی به وجود آمده است (۹). سارتر، نسبت به آزادی دید مادی گرایانه دارد و آن را فقط در زندگی مادی انسان جاری می‌داند. به اعتقاد وی، آزادی تنها ارزش واقعی و جزء لاینفک انسان است.

هدف آزادی هر امر محسوسی، چیزی جز خود آزادی نیست، پس همین که بشر متوجه شود که در عین وانهادگی واضح ارزش‌هاست، دیگر نمی‌تواند جز یک چیز طلب کند و آن آزادی و اختیار است که اساس همه ارزش‌هاست. (۲۳).

مقایسه نظریات شهید مطهری و ژان پل سارتر به لحاظ نقاط افتراق و شباهت:

به اعتقاد شهید مطهری برخی محدودیت‌ها از جمله امیال پست انسانی برای آزادی وجود دارد، انسان باید از هر آنچه هوای نفس است باید آزاد و رها شود و در بی‌نهایت حرکت کند، انسان باید از هر آنچه تعلق و کوچکی و محدودیت هست آزاد و رها شود تا بتواند به بی‌نهایت ورود پیدا کند و به سرچشمه لایزال الهی برسد پس آزادی انسان تا جایی ادامه دارد که انسان را در مسیر حرکت

به انسانیت بازدارد، هر چیزی ولو این خواسته‌های دانی و نفسانی انسان (حرص، خشم، تکبر، طمع و...) آمد و خواست جلوی انسان را بگیرد دیگر محترم نیست؛ اما سارتر در این باره نظر و عقیده‌ای دارد که به نظر می‌رسد با نظر شهید مطهری متناقض است، سارتر طبق مبنای اگزیستانسیالیستی خویش، باید به آزادی مطلق و بدون قید و شرط قائل باشد؛ زیرا انسان را عین آزادی می‌داند که همیشه باید در حال ساختن خویش باشد و هیچ مانعی نباید او را از این اصل بازدارد. او با توجه به همین مبنا از آزادی بدون حدود مرز دفاع می‌کند: «من معتقدم که نسبت به آزادی هیچ سلسله مراتبی وجود ندارد و بالاسر آزادی چیزی نیست و در نتیجه من تنها تصمیم می‌گیرم کسی نمی‌تواند تصمیمی را به من تحمیل کند.»

شهید مطهری آزادی تربیت‌شده را وسیله‌ای برای شکوفایی استعدادها و می‌داند اما آزادی در دیدگاه سارتر به عنوان هدف تلقی می‌شود.

از نظر شهید مطهری یکی از مبانی مهم هستی شناختی آزادی، اعتقاد به وجود خداوند و نقش او در عالم هستی است؛ اما سارتر با انکار خداوند، موجودات جهان را متکی به خود می‌داند. وی هستی را گزاف می‌شمارد و معتقد است: تمام موجودات بدون دلیل به وجود آمده‌اند و به واسطه ضعف زیاد و حسب تصادف می‌میرند. مبانی معرفت‌شناختی هستی شناختی و انسان‌شناختی ایشان برداشت‌های کاملاً متفاوتی از آزادی را نشان می‌دهد.

سارتر برای انسان جهانی را متصور است که به دلیل نداشتن خالق، تعیین اخلاق و ارزش‌ها را به دوش یکایک افراد جامعه می‌دهد. این امر منتج به نسبی بودن اخلاق و ارزش‌ها می‌شود. هر چند او برای تک‌تک انسان‌ها مسئولیت خطیری را در نظر گرفته بود تا مانع فروپاشی ارزش‌ها شود. در مقابل شهید مطهری ارزش‌های اخلاقی را مطلق می‌داند.

برخی از فیلسوفان اگزیستانسیالیست، نظیر ژان پل سارتر، آزادی را مهم‌ترین ارزش دانسته‌اند. از نظر سارتر انسان موجودی است آزاد که نه عوامل تاریخی و اجتماعی و نه عوامل درونی می‌توانند او را از آزادی محروم سازند. سارتر انسان را موجودی محکوم به آزادی می‌داند که هیچ عاملی نمی‌تواند وی را از این محکومیت رها سازد. از نظر سارتر، آدمی برای حفظ آزادی خود باید از برخی وابستگی‌ها دوری جوید، زیرا تعلقاتی مانند اعتقاد به خدا آدمی را از آزادی محروم می‌سازد (۲۶).

سارتر متعلق به شاخه الحادی اگزیستانسیالیسم است، اعتقادی به وجود خداوند ندارد و اساساً چنین مفهومی را خودمتناقض می‌داند. او بر همین اساس طبیعت بشری را نفی و ادعا می‌کند: «از آنجایی که خدایی نیست تا ماهیت انسان را به او بدهد، پس طبیعت انسانی وجود ندارد» (...). این در حالی است که در دیدگاه شهید مطهری آزادی با نگاه به علت فاعلی و غایی انسان یعنی خداوند متعال معنا می‌یابد. شهید مطهری با توجه به مسلمان بودن و موحد بودنش به این اصل اعتقادی ندارد و وجود خدا را مانعی برای آزادی نمی‌داند. او آزادی انسان را در راستای مشیت و خواست الهی دانسته و رابطه بین آزادی و خواست خدا را رابطه طولی می‌پندارد.

از نظر جهان بینی نیز بین دیدگاه شهید مطهری و سارتر تفاوت وجود دارد

نقطه شباهت

استاد مطهری و ژان پل سارتر اعتقاد دارند، انسان خودش، خودش را نیافریده و در انجام کارها و فعالیت‌هایش آزاد است. به بیانی دیگر آزادی را حق مسلم بشر معرفی می‌کنند. از نظر شهید مطهری و سارتر انسان در سایه آزادی قادر به ترقی و پیشرفت متعالی است. به گونه‌ای که اگر آزادی انسان را محدود کنیم مانع رشد و تکامل و پیشرفت نوع بشر شده‌ایم. همچنین از نظر سارتر و شهید مطهری اساساً بین آزادی و بی‌بندوباری و هرزگی تفاوت وجود دارد. هر دو فیلسوف انسان را در برابر انتخاب‌هایش مسئول می‌دانند.

آراء تربیتی شهید مطهری و ژان پل سارتر

شهید مطهری هدف اصلی تعلیم و تربیت را با استناد به قرآن مجید (سوره احزاب، آیات ۴۵ و ۴۶) شناخت خداوند و نزدیکی به او می‌داند و خودشناسی را مقدمه و شالوده تحقق این امر می‌داند و در این باره می‌گوید: خودشناسی به معنای این است که انسان مقام عالی خویش را در عالم وجود درک کند بداند خاکی محض نیست؛ پرتوی از روح الهی است؛ بداند که در معرفت می‌تواند از فرشتگان پیشی بگیرد؛ بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن و بهتر کردن جهان است (۲۷).

نظریه شهید مطهری درباره تعلیم و تربیت دو ویژگی اصلی دارد؛ یکی اینکه بین همه انسان‌ها یک ویژگی مشترک وجود دارد و دوم اینکه یک سری استعداد‌های خاص در انسان وجود دارد که باید به بهترین نحو از آن استفاده کرد؛ بنابراین مکتب جامع تعلیم و تربیت از منظر شهید مطهری مکتبی است که به هر دو گونه استعداد توجه کرده و آن‌ها را شکوفا می‌کند. در این مکتب، روح بعد عالی انسان به شمار رفته و تعلیم و تربیت را برای تعالی روح و شکوفایی استعداد‌های معنوی انسان مهم می‌داند.

به نظر شهید مطهری در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، هم فرد اهمیت دارد و هم اجتماع. به نظر ایشان تعلیم و تربیت باید فرد را برای زندگی در اجتماع آماده سازد و افراد با توجه به آموزشی که می‌بینند فعالیت‌های تربیتی خود را در اجتماع اجرا کند بنابراین در نظام تعلیم و تربیت هم باید فرد و هم اجتماعی که او قصد اجرای اهداف تعلیم و تربیت در آن را دارد، مورد توجه قرار گیرد (۵).

شهید مطهری پرورش روحیه نقادی و انتقاد بین افراد جامعه را یکی از مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت می‌داند و در این راستا چنین می‌نویسد: «آنچه در شب‌های گذشته راجع به احادیث بحث شد که پیغمبر می‌فرمود آنچه را که از من می‌شنوید به قرآن عرضه بدارید، اگر موافق است بپذیرید و اگر مخالف است نه خود نوعی نقادی است. حدیثی است که من عین عبارت آن یادم نیست ولی مفهوم آن یادم است که ائمه ما آن را از حضرت عیسی نقل کرده‌اند. تقریباً مضمونش این است شما که علم را فرامی‌گیرید، اساس کار این

است؛ که نقاد باشید یعنی قدرت انتقاد در شما باشد؛ کورکورانه تسلیم نشوید؛ خواه گوینده صالح باشد یا ناصالح» (۲۷).

شهید مطهری درباره روش‌های تربیت می‌نویسد:

۱- تشویق و تنبیه: در اعمال این روش، شرط آن است که مرتبی را از علت تشویق و تنبیه کاملاً آگاه کنیم. ۲- تفکر: وی بر اساس روایات تفکر را برترین عبادت می‌داند و سه حوزه برای تفکر معرفی نموده‌اند: ۱- تفکر در آفرینش ۲- تفکر در تاریخ ۳- تفکر در نفس که خود به دودسته تقسیم می‌شود: ۱- تفکر در خود برای شناخت آفرینش خود ۲- تفکر در کردار و گفتار و پندار خویش و ارزیابی آن‌ها ۳- وعظ: این روش بیش‌تر در قالب سخنرانی است. ۴- شک دستوری: وی شک دستوری را از روش‌های شناخت می‌داند و می‌گوید: شک پایه تحقیق است و کسی که شک نمی‌کند درست تعمق نمی‌کند. شک مقدمه یقین است. ۵- تربیت با رفتار: والدین و مربی بایستی با رفتار صحیح و مناسب به تربیت کودک اقدام نمایند نه با گفتار! (۲۸)

جاودانگی و همه‌زمانی بودن درک‌ها و گرایش‌های فطری، اساس انسانیت و تحقق دهنده معنای آن است ۲۰ که: «اصل لغت تربیت، اگر به کار برده می‌شود چه آگاهانه و چه غیر آگاهانه بر همین اساس است، چون تربیت یعنی رشد دادن و پرورش دادن و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها... و یک سلسله ویژگی‌ها در انسان است.» (۲۷) اگر استعدادی در یک شیء نیست بدیهی است که آن چیزی که نیست و وجود ندارد، نمی‌شود آن را پرورش داد. (ولی با پذیرش فطرت، انسانیت، تربیت و تکامل انسانیت، معنی پیدا می‌کند (۲۷). استاد بر اساس چنین تحلیلی، تبیین ارزش‌ها و تکامل را در فلسفه‌های مادی، اعم از اگزیستانسیالیسم و کمونیسم به نقد می‌کشد و می‌گوید: اگزیستانسیالیست‌ها که واقعیت قابل تحصیل را سود مادی می‌دانند و دنبال نمودن غیر آن را نامعقول می‌شمارند و در عین حال ارزش‌ها را اشیاء آفرینی دانسته‌اند و نه واقعیت‌های کشف کردنی، مقصودشان یقیناً ایجاد واقعیت‌های معنوی نیست، زیرا آن‌ها منکر واقعیت داشتن معنویات‌اند، بنابراین مقصود از (آفریدن ارزش‌ها) اعتبار ارزش است در عدالت [مثلاً] که نقطه مقابل ظلم است تا آن را به‌عنوان هدف بشناسد و این شبیه پرستش موجود دست‌ساز خود است که بت پرست‌ها انجام می‌دادند، در صورتی که هدف باید چیزی باشد که در مرحله بالاتر قرار دارد و انسان تلاش می‌کند که به آن برسد (۲۷). مارکسیست‌ها اخلاق را بازتاب ابزار کار می‌شمارند و چون ابزار کار در حال تکامل است، پس اخلاق نیز در مسیر تکامل قرار دارد و این نام‌گذاری بیش نیست و حکایت از تکامل چیزی ندارد، بلکه بر اساس این دیدگاه، با از بین رفتن ابزاری، اخلاقی نسخ می‌شود و به جای آن چیز دیگری می‌آید و این با سقوط اخلاق نیز سازگار است. (۲۷).

ویر همین اساس درباره آرای تربیتی سارتر می‌توان گفت: وی به نسبت در تعلیم و تربیت باور دارد زیرا انسان مدنظر سارتر سیلان و جریانی است که هر لحظه او نسبت به لحظه قبل، ظهور تازه‌ای از وجود اوست بدین دلیل، نسبت مورد تحسین قرار می‌گیرد (۲۲).

2. Motahhari, Morteza (2006) Notes of Professor Motahhari, Sadra Publications, p. 131.
3. Ashouri, Dariush (2005) Culture of Political Science, Tehran: Markaz Publications, Third Edition, p. 134.
4. Farsi, Jalaluddin (2003) The Concept and Reality of Freedom, Zamaneh Quarterly, No. 10, pp. 1-2.
5. Abdullah Yar, Ali. (2015), Explaining the educational implications of the theory of "becoming" from the anthropological perspective of existentialism and its critique, pp. 85 and 94.
6. Motahhari, Morteza (1399), Spiritual Freedom, Sadra Publications, pp. 15, 32, 270, 48 and 349
7. Gutak Geraldal (1399), Philosophical Schools and Educational Opinions, translated by Dr. Mohammad Jafar Paksrasht, Tehran, Samat Publications, 19th edition, p. 162.
8. Amin Moghaddasi, Abolhassan, Mohammadi, Oveys (2016) A Comparative Study of the Ontological Themes of Abdullah Al-Bardoni and Jalaluddin Molavi, Journal of Arabic Literature (Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran), No. 2, p.
9. Sartre, Jean Paul (2013) Existence and non-existence, translated by Enayatullah Shakibapour, Tehran, Book World, pp. 29 and 39
10. Hafezi, Masoumeh (2016) Freedom from the Perspective of Four Existential Philosophers, published in the World Conference on Psychology and Educational Sciences, Law and Social Sciences in the Third Millennium, No. 51, p.
11. Neller, George Frederick (1398) Translated by Fereydoun Bazargan Dilamghani, Introduction to the Philosophy of Education, Tehran, Samat Publications, Fourteenth Edition, p. 80.
12. Banshi, Saeed (1381). Explaining the education system from the perspective of

سارتر همواره بر فعال بودن شاگردان در بحث‌های کلاسی اذعان داشت. وی بر استقلال و آزادی آن‌ها در امر تعلیم و تربیت تأکید می‌کرد. به نظر سارتر خلاقیت، مفهوم شکوفایی است که جز با حرکت درون یعنی فکر و با حرکت بیرونی یعنی عمل، میسر نمی‌شود. اگر حرکت قطع شود، آن معنی از بین می‌رود. خلاقیت جز با گذر دائمی از مراتب مختلف قابل درک و قابل بقا نیست (۲۲). به نظر سارتر چون بشر به‌طور کلی خود را می‌سازد، همه مسئولیت‌ها به عهده اوست. مفهوم این مسئولیت همچون دیگر مبانی اگزیستانسیالیسم (آزادی و تقدّم وجود بر ماهیت) از چنان ارجمندی والایی برخوردار است که سارتر آن را به‌غایت خود می‌رساند و اعلام می‌دارد که «انسان مسئول خویش و همه است» (۳۰)؛ بنابراین بر اساس این اصل سارتر معتقد است که شاگردان در عرصه تعلیم و تربیت باید نتایج رفتار خود را بپذیرند. روش‌های تربیت بر اساس آرای سارتر استفاده از روش گفت‌و شنود و کلاس درس باز است.

نتیجه‌گیری

بنا بر مطالب مذکور فوق، ملاحظه می‌شود که آزاداندیشی در اندیشه شهید مطهری بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی و مافوق ارزش‌های مادی است.

وی در برخی موارد دیدگاه اگزیستانسیالیسم را درباره آزادی که "سارتر پرچمدار آن می‌باشد" درست و صحیح می‌داند از جمله اینکه در کتاب انسان کامل اشاره می‌کند که: به هر حال یک اصل در این مکتب این است که انسان، مختار و آزاد و مسؤول خودش آفریده شده است، و حرف درستی است.

استاد مطهری "وانهادگی" اگزیستانسیالیسم را همان تفویض معتزلی می‌داند و آنرا رد می‌کند.

ژان پل سارتر انسان را محکوم به آزادی می‌داند؛ و او را مسؤول رفتارها و گفتار خویش می‌داند و عوامل سازنده ماهیت فرد را آزادی می‌داند و انسان را در تمام امور زندگی جز انتخاب خود (آزادی) مختار است.

بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت، دیدگاه این دو متفکر درباره آزادی در اندیشه آنان در تعلیم و تربیت نیز تأثیرگذار بوده است. شهید مطهری در مباحث خود به این مسئله توجه نشان داده و معتقد است که تعلق و وابستگی به خداوند عین آزادی است و هدف نهایی از تربیت انسان را تقرب به خداوند و به دست آوردن رضایت او می‌داند

در حالیکه سارتر تعلق را راضد آزادی می‌داند و به همین خاطر وجود خداوند و ارتباط معنویت با تربیت را انکار و با نفی فطرت انسان و باغفلت از نقش و جایگاه معلمان در تربیت، بر آزادی مطلق تأکید می‌ورزد.

References

- The Holy Quran.
- 1. Berlin, Isaiah (2013) Four articles about freedom, translated by Mohammad Ali Movahed, Kharazmi Publications, p. 236.

23. Ahmadi, Babak (2016) Sartre who wrote, Tehran: Markaz Publications, pp. 225, 227 and 66
24. Lafollette, Hugh (ed), 2000, Ethical Theory, BlackWell, USA pp393-394.
25. Gensler, Hury j (ed). 2004, Ethics, Routledge, New York p127.
26. Nasri, Abdullah (1376), The Perfect Man from the Perspective of Schools. The fourth child. Tehran: Allameh Tabatabai, p. 474.
27. Motahari, Morteza (2016), Collection of works of Master Shahid Motahari, Volumes, 21 and 2, Publisher: Sadra, Volume 2, pp. 283 and Volume 21, pp. 191-1922 and Volume 3, p. 425.
28. Rafiei Behrooz, (2013), Great Muslim Educators, Publisher: Samat Organization.
29. Motahari, Morteza (1398), book of education, ninety-sixth edition, Sadra Publications.
- 30- Copleston, Frederick, History of Philosophy, Translator: Jalaluddin Mojtaba, 1399-Scientific and Cultural Publications- Thirteenth Edition- Volume 7, pp. 291-293, p.435.
- Shahid Motahari. Master Thesis. Shiraz university.
13. Sobhani, Prophet; Koukhani, Karim (1399) The position of the right to freedom in the method of Islamic education, the second national conference on new findings of teaching, learning in primary school.
14. Kalantari, Ibrahim; Ghazavi, Seyed Hassan (1397) A Study and Critique of What is Human Authority from the Perspective of Jean-Paul Sartre, Journal of Modern Educational Thought, No. 54.
15. Sobhaninejad, Mehdi (2015) Sartre's educational system with emphasis on Shahid Motahari's educational views, Quarterly Journal of Research in Islamic Education, No. 29.
16. Dear, Gholam Hossein (2009), Quarterly Journal of New Thoughts of Education, No. 16, Volume 5.
17. Dehghani Simkani, Rahim (1391). A Critical Look at the Foundations of Sartre's Moral Thought. Journal of Moral Knowledge. Year 3. No. 2.
18. Salehi, Akbar; Moradi, Amir; Firoozi, Ismail (1393). A comprehensive look at Islamic education from the perspective of Martyr Morteza Motahhari with emphasis on the principles, goals and methods of education. Journal of Research in Islamic Education. Year 22. No. 25
19. Sartre, Jean Paul (2014) Vomiting, translated by Ali Sadoughi, 3rd edition, Tehran, Farrokhi Press Institute, p.90.
20. Dubois, Simon (2010) Farewell to Sartre, translated by Hamed Fooladvand, Tehran, Jami, 364.
21. Sartre, Jean Paul (2012) Existentialism and human originality, translated by Mostafa Rahimi, Niloufar Publications, pp. 40, 40 and 27
22. Navali, Mahmoudi (2007) Philosophies of Existential and Comparative Existentialism, Ch 3, University of Tabriz, 234.